

خرده‌روایت‌های شهر آرا از متکدیانی که با احساسات مردم بازی می‌کنند و در پی سودهای کلان هستند

سیاه‌بازی خیابانی

گزارش روز

روزنامه‌نگار الهام مهدیزاده

تمام جغرافیای صورتشان را غم‌انده و گرفته است. انگار هر چه غم‌در این عالم بوده به آنان رسیده است و بقیه مردم زیر آسمان این شهر غم‌نان و غم‌جان و دود و تا چهار تنای زندگی... ندارند. فلسفه حضورشان در خیابان‌ها و طلب کمک از مردم را با چهره گرفته، صدا و دست‌هایی لرزان تکمیل می‌کنند تا حتی اگر همه داشته‌های کیف پولت به ۵۰ هزار تومان نمی‌رسد بخشی را برای کمک‌به او اهدا کنی. گاهی نای راه رفتن ندارند و لنگ می‌زنند. گاهی هم نوزادی خوابیده‌وبی صدا را در آغوش گرفته اند و در تاریکی شب و میان خودروهای پشت چراغ قرمز می‌چرخند تا دلی بلرز و پولی دشت کنند. بعضی وقت‌ها هم با نسنخه‌ای مچاله سراغت می‌آیند و از درد‌های جان سوزشان می‌گویند. آن قدر که همه درد‌های جسمت را فراموش می‌کنی و....

- گدایی با سوز بیان و درد جان

تجربه شلوغی و ترافیک و نبود جای پارک در خیابان‌های عارف و پرستار تجربه‌ای عام و عمومی برای همه مشهودی هاست، خیابان‌هایی که از حوالی ساعت ۳ عصر به بعد شلوغی خاص خودش را تجربه می‌کند. هر کسی در پی درمان دردی است. خانمی ابتدای خیابان عارف و زیر سایه یکی از درختان ایستاده است. انگار منتظر کسی است. به چهره‌اش ماسک زده و چادرش را تا بالای ابروها جوری جلو کشیده است که از پهنای صورتش فقط چشم‌هایش پیداست. از میان جمعیتی که در مسیر پیاده‌روهای عارف در حرکت‌اند سراغ خانم‌هایی رود و از زیر چادرش نسخه‌ای پزشکی بیرون می‌آورد. با سوز صحبت می‌کند، آن قدر که از عجله خودش برای رسیدن به مطب پزشک کم می‌کنی: «خانم! خانم! تو را به خدا چند دقیقه صبر کن. بچه‌ام مریض است. باید دارو بگیرم اما پول ندارم.» با حرف‌هایش پای جان و درد بچه‌اش را به میان می‌کشد. همان چیزهایی که رهگذاران خیابان عارف و پرستار را راهی این خیابان کرده است: درد.

زن جوان با همان روی پوشیده‌اش ادامه می‌دهد: خانم من کارگر خانه

مردم هستم. به خاطر کار مجبورم دختر کوچکم را با خودم ببرم. داشتم خانه‌ای را تمیز می‌کردم حواسم نبود و دخترم وایتکس خورد. الان باید معده‌اش را شست و شوی دهند و شلنگ توی معده‌اش بفرستند. پول ندارم. کمکی بکن که جای دوری نمی‌رود. به‌خدا گدا نیستم، ناچارم.

مردم هستم. به خاطر کار مجبورم دختر کوچکم را با خودم ببرم. داشتم خانه‌ای را تمیز می‌کردم حواسم نبود و دخترم وایتکس خورد. الان باید معده‌اش را شست و شوی دهند و شلنگ توی معده‌اش بفرستند. پول ندارم. کمکی بکن که جای دوری نمی‌رود. به‌خدا گدا نیستم، ناچارم. یکی از مسائل شهرهای بزرگ تکدیگری است. متکدی فردی است که از رهگذران در خیابان یا منازل گدایی، و کمک‌های نقدی یا غیرنقدی آنان را طلب می‌کند. گدا برای آنکه اعتماد مخاطب را به دست آورد، معمولاً تلاش می‌کند رفتار و گفتار خود را به گونه‌ای تنظیم کند که اعتماد ساز باشد. سر و وضع آشفته، لباس مندرس و پاره، صورت زار و لاغر، نقص اندام، حزن صدا (احتمالا همراه با گریه) و نظایر آن را نشانه‌هایی صادقانه از وضعیت نامطلوب گدا تلقی واحیاناً در حد استطاعت خود به‌وی کمک می‌کنیم. هر چه این نشانه‌ها کمتر از سوی فرد قابل دست‌کاری قلمداد شود، اعتماد ما به ارائه‌کننده آن‌ها بیشتر می‌شود، یعنی بیشتر می‌پنداریم «نمود»ی که او از خود به ما ارائه می‌دهد با «بود، وی مطابقت دارد. به همین علت، یک گدای موفق (گدایی که موفق به جلب اعتماد و کمک دیگران می‌شود) بیشتر به‌سراغ چنین نشانه‌هایی می‌رود. نمایش بزرگ نمایی یک معلولیت جسمانی مثل کار کردن (همچون دست یا پای فلج)، دیوانگی یاغب ماندگی ذهنی نمایشی در رفتار فرد و در سطح بعدی، داشتن نوزاد یا کودک‌ی در سدل در بغل از نظر مخاطبان می‌تواند نشانه‌هایی باورپذیر و کافی تلقی شود. مبنی بر اینکه متکدی واقعا وضعیت ناگوار دارد، مثلا گرسنه یا نیازمند است. گدایان معمولاً از همین ترغند استفاده می‌کنند، یعنی نشانه‌هایی را نمایش می‌دهند که حس تأثر مخاطبان را برمی‌انگیزد و برای رهایی از چنین حس تأثری به کمک‌های نقدی صرفا یا ترغیاتی که گدایی نکرده است فقیر بررسی‌ها نشان می‌دهد یک گدای خیابانی معمولا درآمد چشمگیری دارد که به‌راحتی می‌تواند اورا از وضعیتی که به رهگذران نشان می‌دهد خارج کند.

- گداییز فقیر نیست

برآورد‌های میدانی و مصاحبه با گدایان در محل نگهداری آنان حاکی از آن است که یک گدا در یک چهارراه معمولی (نه بسیار شلوغ) به راحتی ساعتی ۵۰ هزار تومان از رهگذران کمک نقدی در یافت می‌کند. این یعنی یک فقیر صرفا تا هنگامی که گدایی نکرده است فقیر است ولی پس از گدایی دیگر فقیر نیست، بلکه درآمدی چشمگیر و بیش از یک کارگر ساده (و حتی نیمه‌ماهر) دارد. به عبارتی ما بایک متناقض نمای فقیر-گدا مواجهیم: فقیر گدا نیست، گدا نیز فقیر نیست.

- گدایی کلاه برداری است

هفت ساعت کار یک گدا به درآمدی حدود

مطب یکی از پزشکان معروف زنان جای سوزن انداختن نیست. همه صندلی‌های مطب پر شده است و همه در انتظار آمدن دکتر هستند. آن‌طور که منشی می‌گوید به دلیل جراحی و حضور پزشک در اتاق عمل باید دوساعتی چشم انتظار باشند. زمان برای آمدن دکتر به‌کندی می‌گذرد و منتظران داخل مطب برای آمدن دکتر لحظه‌شماری می‌کنند. همان لحظات چشم‌انتظاری، خانمی بانوزادی که در آغوش گرفته وارد مطب می‌شود. نوزاد آرام و بی صدایش را با پتویی رنگ‌رورفته پوشانده است. همان جلوی در مطب و مقابل چند خانمی که منتظر هستند سفره دلش را باز می‌کند: الهی خیر ببینید چندروز است چیزی برای خوردن در خانه نداریم. چون چیزی نخورده‌ام شیری برای این بچه ندارم. شوهرم چندوقت قبل گذاشت و رفت. خودم کارگری مردم رامی‌کنم اما تازه بچه‌ام به دنیا آمده است و نمی‌توانم با بچه‌دوسه‌ماهه سرکار بروم.»

خانمی می‌خواهد پتوی روی صورت نوزاد را کنار بزند: « الهی بگرد چه بچه شیرینی؟ چقدر آرام خوابیده؟ دختر است یا پسر؟ پول نقد همراهم نیست. یک شماره کارت بده که برایت پول واریز کنم.»

- گدایی در حاشیه خیابان و پیاده‌رو

خیابان هفت تیر از ساعات اولیه شب چهره‌ای آشفته و شلوغ به خود می‌گیرد. بر فوکوش کردن کرونا فست‌فودها و رستوران‌های حاشیه بولوار روزهای متفاوتی را پشت سر می‌گذارند. میزهای داخل پیاده‌روها و فضای تابستانی محوطه شلوغ‌تر

تکدیگری و راه حذف متکدیان

۳۵۰ هزار تومان در روز می‌انجامد. این یکی از دلایلی است که گدایانی که شهرداری از سطح شهر جمع‌آوری می‌کند حتی در صورت عرضه کار به آنان، حاضر به کار کردن نیستند، زیرا با کار سخت‌تر درآمدی به‌مراتب کمتر از گدایی به‌دست می‌آورند. خیلی مواقع این افراد به دلیل اعتیاد به مواد مخدر (سنتی یا صنعتی) هزینه‌های زیادی دارند که با دستمزد کار معمولی پوشش داده نمی‌شود. به علاوه، به دلیل همین اعتیاد، توان کار کردن مناسب را هم ندارند.

به همین علت به‌گدایی روی می‌آورند. بدین ترتیب می‌بینیم گدایی نوعی کلاه‌برداری است.

گدا وضعیتی از خود به مخاطب عرضه می‌کند که با وضعیت واقعی او متفاوت است. شهروندان در واقع به تصویر کاذبی که از گدا در ذهن دارند کمک می‌کنند که ناشی از فریبی است که با ظاهر سازی ایجاد کرده است. با این حال چون مبلغی که هر فرد می‌پردازد معمولاً به نسبت درآمدش اندک است، حتی در صورت بر ملا شدن فریب گدا، شاکی خصوصی وجود ندارد و نمی‌توان اورا تحت تعقیب قضایی قرار داد. یکی از ویژگی‌های جامعه شهری که تکدیگری را تسهیل می‌کند گمنامی افراد است که ناشی از جمعیت زیاد شهر است. این گم‌نامی باعث می‌شود بر مبنای شناخت ظاهری و کوتاه‌مدتی که از افراد به‌دست می‌آوریم یا تصورات قالبی پیشین قضاوت کنیم. همین امر به‌گدا کمک می‌کند در نبود شناخت پیشین شهروندان، بتوانند با ظاهر سازی، تأثر و اقدام آنان به کمک را برانگیزد. اما چگونه می‌توان تکدیگری را در شهر کاهش داد؟ به نظر می‌رسد اقدامات سخت‌افزاری مدیریت شهری همچون جمع‌آوری متکدیان از شهر نمی‌تواند راه حل پایداری برای این امر باشد. چاره‌ر ا باید در راه‌های اجتماعی نظیر اصلاح فرهنگ رفتاری شهروندان و ایجاد راه حل‌های اجتماع‌محور جست که در مقاله بعدی، مفصل بحث خواهد شد.

- چگونه با تکدیگری مبارزه کنیم؟

تکدیگری یا همان «گدایی»، از مضلّات شهرهای بزرگ محسوب می‌شود. در شهرهای کوچک یا روستاها ممکن است تکدیگری در سطح محدود وجود داشته باشد اما به دلیل اینکه محیط اجتماعی محدود است، گدا در همه محدوده زندگی خود بر چسب منفی گدایی می‌خورد و هزینه وعایداتش مشخص است. در نتیجه هزینه‌های اجتماعی گدایی آن قدر بالاست که فرد تا مجبور نشود، به این کار اقدام نمی‌کند. اما در شهرهای بزرگ، کثرت جمعیت و گستره جغرافیایی وسیع، موجب می‌شود تا شهر در واقع از اجتماع‌های مختلف تا حدودی مجزا از هم تشکیل شود.



عکس: محمدحسین صولانی | شهر آرا

از محوطه داخل است. چند بچه قد ونیم قد (دو پسر و یک دختر) از کنار میزها و آدم‌ها رد می‌شوند. رفتارهایی مشابه دارند: صدایی آرام، نگاه‌ی معصومانه روایتی سوزناک.

برخی برای این بچه‌ها غذا سفارش می‌دهند و برخی هم لایه‌لای کیف دستی‌شان در پی پولی برای کمک به آن‌ها هستند. چراغ قرمز طولانی، ترافیک و انتظار زیاد ماشین‌ها در تقاطع بولوار نماز به سمت هاشمیه همان فرصت برای دست‌هایی است که به‌سوی راننده‌های منتظر دراز می‌شوند. جوانی با موهای پریشان و سروصورتی که با آب و شانه غریبه است لنگ لنگان به سمت ماشین‌ها می‌رود. یک دستش درگیر عصایی است که برای راه رفتن از آن استفاده می‌کند. دست‌دیگرش را رو به شیشه ماشین‌ها می‌گیرد. برای عبور از کنار ماشین‌ها عجله‌ای ندارد. در فرصت کوتاه چراغ‌قرمز مجالی برای روایت نیست. بنابراین تمرکزش روی راه رفتن‌ها و حس وحالی است که به‌خود می‌گیرد که بتواند احساس را به بازی بگیرد.

در خیابان امام خمینی^(۱) درست مقابل داروخانه هلال احمر خانمی با چادری که سیاهی رنگش را اقتاب سبز کرده، روی موزاییک‌های داغ پیاده‌رو نشسته است و با ناله از مردم می‌خواهد به‌او کمک کنند. حضورش را به دلیل بی‌کسی و نداری برای دوا و درمان بیان می‌کند: شوهرم کارگر بود که چندسال قبل مرد. هیچ کس راندارم که کمکم کند، حتی یک بچه.

می‌گوید که یک ماهی است که به دلیل نداری و بی‌کسی گوشت نخورده است و می‌خواهد به‌او کمک شود.

برای گرفتن وجه نقد دستش را از زیر چادر بیرون

می‌آورد؛ دستی که مقداری پول مچاله داخلش دارد. خودش سریع متوجه پول‌های داخل دستش می‌شود. با سرعت پول جدید را می‌گیرد و می‌گوید: «این پول‌ها همه‌اش هزاری و دوتومانی است. روی هم ۱۰ هزار تومان هم نمی‌شود.»

- تکدی به سبک درج شماره عابر بانک

دقیق زیر دکه‌م آسانسور خط یک قطار شهری مشهد برگه‌ای رابریک رابادست خطی که واژه‌هایش به سختی خوانده می‌شود چسبانده‌اند، «کارگر ساده‌ای هستم، چند روزی است سرکار نرفته‌ام. زخم سرطان دارد، بعد این عبارت شماره کارت درج شده است تا برای اومبلیغی واریز شود. مقابل صفحه‌کلید دستگاه عابر بانک یکی از بانک‌های محدوده میدان شهدا نیز برگه‌ای با همین محتوا و شماره کارت برای طلب کمک از مردم چسبانده‌اند.

نسبی شلوغ است، با این حال همه در آرامش نسبی هستند. از بیرون پنجره‌های اتوبوس، هر از گاهی صدای بوق ماشین‌های عبوری خیابان شنیده می‌شود. حال و هوای اتوبوس به نحوی است که می‌توان در میان جمعیت و تارسیدن به مقصد چشم‌ها را به امید کم کردن خستگی بست. اتفاقی که پایدار نیست، صدایی که دل‌خراش توجه‌های مسافران را به سمت و سوی خود می‌کشد: «یک بچه معلول دارم. خواهران، برادران کمک کنید، خانم میان سالی روی صندلی چند نفره اتوبوس نشسته است. بی‌آنکه که کسی را خطاب قرار دهد آرام جملاتی را می‌گوید: جملاتی که انگار روایت بلند درد دل‌هایش است: «من هم کارگر خانه مردم هستم. دختر دم بخت دارم و باید به فکر جهیزیه باشم. اما هیچ وقت دستم را دراز نکرده‌ام. باسیلی صورتم را سرخ کرده‌ام.»

یادداشت

خبریه‌های بی‌هویت را در یابید

همواره پدیده‌های کمک‌رسانی به مردم نیازمند جزوست‌های ما و تعالیم دینی بوده‌است. در قرآن کریم بعد از نماز که از بالاترین فریضه‌های دینی است بحث زکات مطرح می‌شود، یعنی خداوند در کنار ستایش خود زکات و کمک مؤمنانه به دیگر انسان‌ها را مهم می‌داند. از دیرباز تا کنون در سراسر جهان سازمان‌های دولتی و گروه‌های مردمی در بزنگاه‌ها در کنار این مردمان نیازمند بوده‌اند. همواره تلخی‌ها و زشتی‌های حوادث ناگوار، فقر و نیازمندی‌ها در قالب پوشش‌های مردمی و کمک‌رسانی به این نیازمندان برگ‌های زیبایی در کتاب انسانیت به یادگار گذاشته‌است. در تجربه‌آخر سال گذشته و شیوع ویروس کرونا اعلام رزمایش مواسات از سوی رهبر معظم انقلاب باعث شد گروه‌های مردمی و جهادی با به‌میدان‌بگذارند و جلوی بسیاری از مشکلات را بگیرند که این زیبایی فقط در ایران پررنگ

و دیدنی است. امروز جهان به کمک‌های بشر دوستانه‌گاه نگاه‌های غیرانسانی دارد. تبعیض‌ها و کسب منافع شخصی و پیول شویی گواه این ماجراست؛ زیرا تنها جایی که گزارش‌های زیبا و بدون نظارت درست در هزینه‌های مالی دارد همین خبریه‌ها و بنگاه‌های بشردوستانه بدون شناسنامه‌است. در کشور ما نیز این موضوع قابل مشاهده است. آنچه امروز به‌عنوان یک فعال اجتماعی در حاشیه شهر مشهد مشاهده می‌کنم تعداد خبریه‌ها و نبود نقشه‌راه درست و نبود یک فرمانده میدان است. متأسفانه شاهدیم سازمان‌های متولی کارهای خیر و عام‌المنفعه به جای درست کردن اصول کمک‌رسانی و مانع گسترش فقر شدن، به کارهای پوپولیستی و توزیع اقلام و گزارش‌هایی این چنینی روی آورده‌اند. این سازمان‌ها در حدیک خبریه مردمی و گروه‌های جهادی کارهای خود را از قبیل توزیع بسته معیشتی گزارش می‌دهند که این خود نه تنها فرصت خدمت بلکه تهدید جدی برای حل مشکلات اساسی مردم است. خدا را شکر گروه‌های جهادی و مردمی همواره پای کار بوده‌اند و در این حوزه کارهای مفیدی انجام می‌دهند. نه‌ادعایی دارند و نه گزارش‌ی برای آن‌ها. بیشتر عهدی است بین خود و خدایشان. اما آنچه امروز در شهر مشهد اهمیت دارد نبود یک فرمانده میدان در حوزه کمک‌رسانی است. و آنچه بیشتر اهمیت دارد نبود نظارت بر کار خبریه‌ها و مخصوصا مجموعه‌های بی‌شناسنامه است که این موارد در قالب مؤسسات خبریه به پول شویی و انجام کارهایی می‌پردازند که نه تنها کمکی به مردم نیازمند نمی‌کند بلکه زمینه‌ساز فساد‌های بعدی است. این مجموعه‌ها با سوءاستفاده از اعتماد مردم و نشان دادن چهره‌ای از حاشیه‌شهر بستر سازی خود را برای اهداف و مقاصد خود مهیا می‌کنند و با درصد کمی از کمک‌ها و با ارائه گزارش‌ها به مردم به‌سوی مقاصد خویش گام برمی‌دارند. باید فکری کرد. امروز بلند کردن و ثبت یک مجموعه برای انجام کارهای خیر کاری ندارد و خیلی از مجموعه‌ها نیز با کمال اخلاص پای کار هستند اما نبود نظارت بر عملکرد همه مجموعه‌های خبریه و نبود شفافیت مالی برخی از آن‌ها زمینه‌ساز فساد خواهد بود. در برگه سفید خدمت به محرومان حتی یک نقطه سیاه زیاد است. به‌عنوان یک فعال اجتماعی از مسئولان تقاضا دارم برای صدور مجوزها، بررسی عملکردها و شفافیت مالی این مؤسسات خبریه اهتمام لازم داشته باشند.

روزنه

تبریز چگونه شهر بدون گدا شد؟

تبریز در ایران به شهر بدون گدا شهرت دارد. در شرایطی که در اغلب شهرهای کوچک و بزرگ ایران، بانواع گداها از مردوزن و کودک و پیر و جوان و ایرانی و خارجی... مواجه هستیم، اینکه تبریز همچنان می‌تواند مدعی شهر بدون گدا باشد، جای پرسش و کنجکاوی دارد. این کنجکاوی‌ها وقتی بیشتر می‌شود که بدانیم نخستین خبریه در ایران در تبریز به ثبت رسید و شروع به فعالیت کرد. نخستین و قدیمی‌ترین خبریه کشور در شهر تبریز با عنوان «خبریه تبریز» در سال ۱۲۹۵ تأسیس شده‌است؛ یعنی الان قدمت بیش از ۱۰۰ سال دارد. این خبریه متشکل از ۱۵ نفر از افراد نامی تبریز بودند که آن زمان، دورهم جمع شدند تا به افراد بی بضاعت، نیازمندان و کودکان بی سرپرست و یتیم کمک کنند. خبریه مستمندان تبریز و خبریه نوبر تبریز قدمت زیادی دارند و از خبریه‌های مهم این شهر هستند که در زمینه کمک به نیازمندان بسیار فعال‌اند. آنچه ان‌شواهد برمی‌آید این است که به‌طور کلی مردم تبریز از سال‌های دور علاقه زیادی به نوع دوستی و کمک به هم‌نوعان خود دارند و در این خصوص هیچ گاه منظر سیاست‌گذاری‌های کشوری و سیاست‌های کلان دولت یا اختصاص بودجه به کمک مردم نیازمند نبودند و خودشان برای رفع نیازهای افراد بی بضاعت و... اقدام می‌کردند و بیش قدم می‌شدند. مبصر سردرودی یکی از فعالان تبریز درباره اینکه آیا در زمینه کمک‌رسانی مردم به نیازمندان شهر تبلیغی صورت می‌گرفته یا خیر بیان می‌کند: اگر قرار بود با تبلیغ مردم را به سمت کمک به مستمندان سوق دهیم تا با خبریه‌های شهر همراهی کنند مطمئنا تا این حد موفقیت حاصل نمی‌شد و در همه شهرها مثل تبریز این اتفاق مهم می‌افتاد، چون هم‌اکنون از طریق فعالیت مردم، امکان تبلیغات گسترده وجود دارد اما اینکه عنوان می‌شود نخستین خبریه کشور در شهر تبریز راه‌اندازی شده است نشان می‌دهد که اهالی منطقه آذربایجان و شهر تبریز اصالتا افراد محجوبی هستند و دوست ندارند زمانی که همه‌شهری‌های خودشان با مشکلی روبه‌رو می‌شوند دست نیاز به سمت افراد دیگری دراز کنند بنابراین خودشان پیش قدم می‌شوند. وی اضافه کرد: البته هم‌اکنون چون تعداد خبریه‌ها زیاده‌تر شده است به‌طور حتم هر خبریه‌ای برای معرفی خود و جذب خیران، تبلیغاتی را در شهر انجام می‌دهد اما اگر به عقب و به‌زمانی که تبریز به‌عنوان شهر بدون گدا معرفی شد، بازگردیم می‌بینیم که آن زمان تبلیغی انجام نمی‌شد یعنی علت اصلی آن، نوع فرهنگ مردم این شهر بوده است. مبصر سردرودی افزود: از آنجا که کسی از اهالی تبریز تکدیگری نمی‌کند، کسی هم اگر از خارج شهر به تبریز بیاید و بخواهد تکدیگری کند به‌وی اجازه نمی‌دهند، زیرا به‌زودی از سوی مردم طرد خواهد شد، لذا مجبور می‌شود از این شهر برود. وی تصریح کرد: معمولاً اگر یک متکدی در شهر دیده شود به‌خیریه‌های موجود معرفی می‌شود و اگر نیازمند واقعی بود، مشککش اعم از اشتغال یا مسکن از طریق خبریه‌ها حل می‌شود ولی اگر بخواهد گدایی را به‌عنوان شغل انتخاب کند به‌طور حتم طرد خواهد شد. مبصر سردرودی اظهار داشت: برای اینکه شهرهای دیگر کشور نیز خالی از متکدیان شود باید فعالیت‌های فرهنگی در این زمینه صورت گیرد، چون اگر امروز تبریز به این جایگاه رسیده به‌خاطر فرهنگ مردمش بوده است.

شهر آرا

شاهرامن‌نیوز
۲۳ شنبه
۱۳۰۱ شهریور ۱۴۰۱
۰۵ شهریور ۱۴۴۴
شماره ۲۷۵۲

۱۳

↓

حاشیه

روزنه